

علمی-پژوهشی

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال هفتم، شماره سوم، پیاپی (۲۲)، پاییز ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲۱

صص ۱۵۲ ° ۱۲۳

بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با نابرابری جنسیتی در میان دختران ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران

حلیمه عنایت^{۱*}، مهدخت عنبری روزبهانی^۲

چکیده:

متفاوت بودن دو جنس مرد و زن ورای هرگونه برتری در هر جامعه‌ای مستعد نابرابری بوده است. این نابرابری در جوامع مختلف به سبک‌های متفاوتی جریان داشته و نوعی برتری و حق‌کشی را به دنبال داشته و این نابرابری ورای قومیت‌ها و گروه‌های متفاوت بیشتر در جنسیت نمود بارزی پیدا کرده است. امروزه به موازات تحولات گسترده‌ای که در اوضاع اجتماعی زنان در جوامع بشری پدید آمده است، شاهد تغییر و تحولاتی در خواسته‌ها و نیازهای زنان جامعه هستیم که این خواسته‌ها در جهت احقاق حقوق از دست رفته آنها و دستیابی به عدالت جنسیتی است. این پژوهش با هدف بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر نابرابری جنسیتی در میان دختران ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران به روش پیمایشی انجام شده است. در

بررسی نتایج حاصل از فرضیات پژوهش بر اساس تحلیل واریانس مشخص شد که رابطه معناداری بین وضعیت اشتغال و قومیت با نابرابری جنسیتی وجود دارد. همچنین در آزمون‌های همبستگی رابطه درآمد و گرایش مذهبی با نابرابری جنسیتی معنادار شد و امادر نتایج تحلیل واریانس رابطه بین تحصیلات و نابرابری جنسیتی معنادار دیده نشد.

واژه‌های کلیدی: جنس، جنسیت، نابرابری جنسیتی، فمینیسم، کلیشه‌های جنسیتی.

مقدمه و بیان مسأله

از آنجا که زنان همواره نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، پرداختن به نقش آنان در فرآیند توسعه جامعه از اهمیت عمده‌ای برخوردار است. در طول تاریخ، شرایط بیولوژیکی، طبیعی و اجتماعی، وضعیت را به شکلی رقم زده‌اند که زنان را محدود، فرمانبر و مقید نموده؛ به گونه‌ای که علی‌رغم تلاش‌هایی که در دهه‌های اخیر صورت گرفته است، هنوز هم بخش اعظمی از زنان در دنیا شاهد تغییرات اندکی در وضعیت خود هستند. مهم‌ترین عاملی که زنان را از پیشرفت باز داشته است دیدگاه‌ها و ایستارهایی است که در بنیان جامعه شکل گرفته‌اند. ایستارهایی که بدون تغییر در آنها هرگونه تلاشی از سوی نهضت‌ها و جنبش‌های زنان، بدون نتیجه خواهد ماند. این ایستارها به صورت کلیشه‌هایی در جامعه رسوخ کرده و مانع بزرگی در تغییر وضعیت زنان هستند (ادهمی و روغنیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

یکی از مشکلات اصلی که در مطالعه جنسیت و قشربندی در جوامع امروزی مطرح گردیده و معمولاً پیش پا افتاده به نظر می‌رسد میزان درک فرودستی‌های جنسیتی در اجتماع بر اساس تقسیم‌بندی‌های طبقه‌ای است. آنچه مسلم است فرودستی جنسیتی از نظر تاریخی بسیار ریشه داتر از نظام طبقاتی هستند. حتی در جوامع شکارگر و گردآورنده خوراک هم (که ظاهراً بی طبقه بودند) مردان موقعیتی برتر از زنان داشته‌اند، اما تقسیم‌بندی طبقاتی آنچنان در جوامع امروزی بارز است که نمی‌توان در ارتباط نزدیک آن با نابرابری‌های جنسیتی شک کرد. بدیهی است که پایگاه زنان در مقایسه با پایگاه مردان در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی، از جمله فرصت‌های شغلی، مالکیت، درآمد و مانند آن با عوامل نامساعد بسیاری همراه است. اما این نابرابریها که در ارتباط با اختلافات جنسی است عملاً به عنوان اجزای تشکیل دهنده

قشربندی در نظر گرفته نمی شوند. علت امر این است که برای اکثریت عظیم زنان تخصیص پادشاهای اجتماعی و اقتصادی اساساً بواسطه وضعیت خانواده هایشان و به ویژه وضعیت رئیس (مرد خانواده) تعیین می گردد. بر این اساس می توان ادعا کرد که نابرابری را نمی توان تنها یک ابزار سلطه در نظر گرفت و در بسیاری موارد می تواند معلول رفتاری انسانی اما از سر نا آگاهی تلقی شود. بنابراین در ارتباط با نابرابری جنسیت یک مقوله اجتماعی است و با مفهوم جنس که عموماً برای بیان همان مقوله تنها از دیدگاه زیست شناختی به کار می رود، متفاوت است. جنسیت، مشمول رفتارها، نقش ها، کنش ها و اندیشه های اجتماعی است که فرهنگ حاکم در هر جامعه به عهده دو جنس زن و مرد می گذارد. دو مقوله جنسیت و نقش های جنسیتی، قشربندی های جنسیتی در جامعه ایجاد می کند و جامعه را به دو گروه زنان و مردان تقسیم می نماید. شکل باورهای فرهنگی در مورد زنان و اعمال نابرابری در مورد آنان تمامی تنش ها، فرآیند و ساختارهای اجتماعی را در سطوح خرد و کلان، تحت تأثیر قرار می دهد (دالبنو، ۲۰۰۳، ۲۳) و مطابق این تعریف مفاهیم جنس و جنسیت و تفاوت گذاری میان این دو که از سالهای اخیر وارد مباحث اجتماعی شده است، می تواند به عنوان یک مساله اجتماعی مطرح شود. جنس را معمولاً ناشی از تفاوت های بیولوژیکی و آناتومیکی که زنان را از مردان متمایز می سازد می دانند، در صورتی که جنسیت انتظارات اجتماعی از رفتار مناسب هر جنس است که از طریق جامعه پذیری کودکان، که در اجتماع شکل می گیرد و رفتارهایی که فرهنگ و سنتها آنها را تعیین کرده اند، به اعضای جامعه آموزش داده می شود. خانواده، مدارس، رسانه ها و سایر گروه های اجتماعی هر یک تصوراتی کلیشه ای از رفتار مناسب هر جنس را به کودکان و نوجوانان می آموزند، به تدریج، بر اساس این تصورات، کودکان اطلاعاتی در مورد ظاهر جسمانی، نگرش ها، ویژگی های روانی، چگونگی برقراری روابط اجتماعی و حتی نوع شغل متعلق به افراد هر جنس را به دست می آورند و گمان می برند که صرف تعلق به گروه جنسی خاص داشتن مثلاً گروه زنان، با ویژگی هایی مانند: ملایمت، حساس بودن، عطف و از خود گذشتگی همراه است و به تبع آن علاقه به مشاغل خاص مرتبط با این ویژگی جلب می شود (احساس فرودستی جنسیتی). تعلق به گروه جنسی دیگر مردان با ویژگی های روانی و رفتاری دیگری مانند ابتکار و خلاقیت و حتی برتری جنسیتی همراه است و این گروه به مشاغل

دیگری در جامعه گرایش می‌یابند (احساس فرادستی جنسیتی) (جزنی، ۱۳۸۰، ۳۸).

بنابراین این تفکر که مردان از زنان برتر هستند به صورت کلیشه‌های جنسیتی به فرزندان آموزش داده می‌شود و جامعه نیز به طور غیر مستقیم با استفاده از هنجارها و قواعد رسمی و غیررسمی آنها به افراد تحمیل می‌کند و در نتیجه باعث می‌شود که مردان به منابع و امکانات بیشتری از زنان دسترسی یابند و زنان با احساس فرودستی جنسیتی که دارند به عنوان نیمی از جمعیت جامعه به مراتب کمتر از مردان قادر به استفاده از منابع و امکانات اجتماعی باشند.

برابری و نابرابری جنسیتی از یک جامعه به جامعه دیگر و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است. (آبوت، پاملا، ۱۳۷۶، ۴۹). الپرت نابرابری جنسی و تبعیض اجتماعی زن در جامعه مردسالار را تحت تاثیر عوامل فرهنگی و خانوادگی می‌بیند، زیرا فرد را کاملاً محصول شرایط اجتماعی می‌داند (الپرت، ۱۹۵۴: ۳۲۴). با ظهور انقلاب صنعتی و پیدایش صورتبندی مدرن زنان فرصت باز اندیشی و نقد جایگاه و موقعیت کهنتر خود را در جامعه و خانواده بدست آورده‌اند. فرادستی مردان و فرودستی زنان، واقعیتی است که در جامعه ایران هم وجود دارد و درباره آن و پی آمدهای آن بحث و بررسی شده است؛ شمار زیادی از زنان جامعه، بدون پی بردن به نابرابری موجود به زندگی روزمره خود ادامه می‌دهند، با این تصور که شرایط باید این گونه باشد؛ اما زمانی این نابرابری تبدیل به احساس نابرابری در آنها می‌شود که آنها به خود آگاهی برسند و از حقوق خود به عنوان یک انسان آگاه شوند، و این زمانی رخ می‌دهد که زنان امکان تحصیل در دوره‌های عالی و در پی آن آگاهی از حقوق خود و شرایط دیگر زنان جامعه را به دست آورند. از آن جا که این امکان برای بسیاری از آنان فراهم شده است، نابرابری موجود در جامعه تبدیل به احساس نابرابری شده و به ایجاد مسأله در جامعه می‌انجامد. (دهنوی و معیدفر، ۱۳۸۴: ۵۲).

تحقیقات متعددی در باب شکاف‌ها و نابرابری‌های جنسی در عرصه مناسبات اجتماعی صورت گرفته است. بسیاری این شکاف‌ها و نابرابری‌ها را از زاویه انگیزه‌ها، نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی و طرز تلقی‌های فردی و جمعی مورد تشریح قرار داده‌اند. با در نظر گرفتن این استدلال‌ها این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به مهم‌ترین علل و عوامل نابرابری جنسیتی در جامعه است و با تاکید بر نظریات کلاسیک و مدرن در جامعه سیر تحول این رویکرد از آغاز

تا به صورت اسنادی بررسی و تحقیق شود.

اهمیت موضوع

نادیده گرفتن زنان در طی تاریخ در تمامی جوامع به اشکال و صور مختلف وجود داشته است و همواره تلاش‌هایی در جهت کاهش نابرابری در بسیاری جوامع صورت گرفته است که به دلیل وجود قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در دست مردان، جایگاه انسانی زن در مسیر تکاملی تاریخ بشر نهادینه نشده و نیاز به توجهی ویژه دارد (حکیمی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲). نابرابری جنسیتی در همه عرصه‌های زندگی روزمره آدمی قابل رویت است، از رفتارهای حقوقی با زنان گرفته تا نازلترین شغل‌ها در بازار کار و....

در عرصه مناسبات اجتماعی عمدتاً شکاف‌ها و نابرابری‌ها را از زاویه انگیزه‌ها، نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی و طرز تلقی‌های فردی و جمعی مورد تشریح قرار داده‌اند. به عنوان مثال در بسیاری جوامع نشان داده شده که نخستین نقش زن، مادری است و بیشتر زنان نشان‌هایی دارند که آنها را مناسب ایفای نقش خود می‌کند (کورین و هوت، ۱۳۶۱: ۱۵۵) و «معمولاً جامعه از مردان انتظار دارد که وسایل معیشت خانواده را فراهم آورند.... و متقابلاً از زنان انتظار می‌رود که در خانه کار کنند و به تدارک غذا مبادرت ورزند و از اطفال خود مراقبت به عمل آورند و بطور منظم به خانه‌داری پردازند (اماری و همکاران، ۱۳۷۵: ۱۴). لذا دختران انگیزه پیشرفت کمتری نسبت به پسران دارند (تیلور، ۱۹۶۵: ۵۶) و در نتیجه علیرغم انتظارات جامعه از زنان، آنان همواره دارای نقش و موقعیت پایینی در اجتماع نسبت به مردان بوده‌اند (فلورا، ۱۹۷۱: ۳۳). همچنین در همین حوزه تاکید شده که جامعه با اختصاص صفات رقابت، استقلال و فعالیت‌های هوشی به مردان، عامل پایین نگهداشتن آرزوهای زنان در فعالیت‌های علمی و ترس از موفقیت در رشته‌های دانشگاهی به عنوان ارمغانی اجتماعی برای زنان می‌گردد (هورنر و همکاران، ۱۹۷۴: ۹۱) این در حالی است که زنان و مردان استعداد و توانایی‌های نه متفاوت، بلکه مجزا از همی دارند و این مساله دلیلی بر توانایی یا ناتوانی هیچ یک از آنها نیست. لذا در اکثر جوامع از نظر جنبش‌های معترض به این وضعیت «مساله جنسیت پیش از آنکه مساله‌ای اجتماعی باشد، مساله‌ای سیاسی است و توجه به جنسیت و مسائل خاص آن تنها در پرتو

مسایل سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد (غفورنیا، ۱۳۷۹: ۱۲۴). به علاوه در همین راستا اظهار شده که «نقش‌های اساسی جنسیتی که کودکان در خانه می‌آموزند، بعدها به صورت گوناگون در مدرسه تقویت می‌شود. به عنوان مثال در کتب درسی مردان و فعالیت مردانه بیش از زنان و فعالیت زنانه مورد تاکید قرار گرفته است (ویتزمن، ۱۹۷۹: ۲۸۹) و در تثبیت چنین وضعیتی حتی در میان اقشار جامعه هم دیده می‌شود که صاحبان مشاغل آزاد نگرشی منفی‌تری به فعالیت زن در بیرون از خانه نشان می‌دهند (لويس، ۱۹۷۶: ۱۱۱). پس با تمامی این شرایط نگاه جامعه و شرایط ساختاری آن نگاه متفاوتی به جنسیت زنان است و این طرز تلقی سبب شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی در ذهن افراد شده و خود این مساله به نابرابری جنسیتی در جامعه بیشتر دامن می‌زند. همچنین در این راستا اگر زنان بخواهند مادر باشند، باید احساساتی و عاطفی باشند و لازمه بقای نسل آدمی، وجود مادر و روابط جنسی زن و مرد و کارکردهای اختصاصی آنان است و موجودیت و هویت زن را در اینگونه صفات تفسیر کرده‌اند. این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به مهم‌ترین علل و عوامل نابرابری جنسیتی در جامعه است که از دو بحث مفاهیم نظری و اسنادی برای پاسخ دادن به سؤال فوق استفاده شده است.

اهداف تحقیق

در بررسی پدیده نابرابری رویکردهای متعددی وجود دارند و حتی پدیده نابرابری در بسیاری موارد فراتر از پدیده نابرابری جنسیتی دیده می‌شود و در بسیاری قومیت‌ها، فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی وجود دارد... البته لازم به توضیح است که مفهوم نابرابری جنسیتی از ابتدای خلقت هستی وجود داشته و اکنون این مفهوم در رویکردهای متعدد علمی از جمله جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و فرهنگی بررسی شده است، ولی هدف این تحقیق بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در میان دختران ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران است.

سوالات پژوهش

هدف اصلی این پژوهش بررسی اثرات عوامل فرهنگی و اجتماعی بر نگرش زنان نسبت به نابرابری جنسیتی است بنابراین سوال اصلی تحقیق این است که ایابین عوامل فرهنگی و اجتماعی بانگرش زنان نسبت به نابرابری جنسیتی رابطه وجود دارد؟

ادبیات پژوهش

جنسیت

انتظارات اجتماعی در مورد رفتاری که بر اعضای هر جنس مناسب دانسته می‌شود. جنسیت به صفات فیزیکی که بر حسب آن مردان و زنان با یکدیگر تفاوت دارند، اطلاق نمی‌گردد. بلکه به ویژگی‌های اجتماعی رفتار مردانه و زنانه مربوط می‌شود مطالعه روابط جنسیت در سال‌های اخیر به صورت یکی از مهمترین حوزه‌های جامعه‌شناسی درآمده است، اگرچه مدت‌ها از توجه اندکی برخوردار بود (جولیس، ۱۳۷۶: ۱۷۸). بنابر نظر «اوکلی» که مفهوم جنسیت را برای اولین بار وارد جامعه‌شناسی کرد، جنس اشاره به تقسیم زیست‌شناختی مذکر و مونث دارد و جنسیت توجه را به تفاوت‌های ایجاد شده از نظر اجتماعی بین زن و مرد جلب می‌کند و در واقع مفهوم جنسیت اشاره به تفاوت بیولوژیک با مرد دارد، بلکه به زن در رابطه با مرد و شیوه‌ای که روابط این دو نفر را از نظر اجتماعی ساخته است، می‌نگرد. بنابراین در رویکرد جنسیتی این امر که زن و مرد نقش‌های متفاوتی را در جامعه و در گروه‌های اجتماعی کوچکتر ایفا می‌کنند، پذیرفته شده است. اما این پذیرش نه صرفاً به خاطر تفاوت‌های بیولوژیک بلکه تحت تاثیر ایدئولوژی جوامع، گذشته‌های تاریخی، عوامل مذهبی، قومی، هنجارها و سنتها، عوامل اقتصادی و فرهنگی قرار دارد (والگر و همکاران، ۱۹۹۸: ۱۲۶). نحوه شکل‌گیری اجتماعی و محتوایی این نقش در فضاهای گوناگون و در طول زمان، متفاوت و همواره در حال تغییر است.

فرو دستی جنسیتی

سلوک یا اعمال مبتنی بر تعصب جنسیتی آنهایی هستند که علیه مردان یا زنان به صرف جنسیت آنها تبعیض قائل می‌شوند، گرچه این سلوکها و اعمال می‌توانند غالباً صراحت داشته باشند، ولی ممکن است به صورت ضمنی هم ظاهر شوند و جزو (محتوایی) و غیره مورد وقوف از فرهنگ را تشکیل دهند. به عنوان مثال، جامعه شناسی قشرها را متهم می‌کنند که مبتلا به تبعیضات جنسیتی است چون جایی برای زنان در ساختار طبقاتی در نظر نمی‌گیرند (هام، ۱۳۸۲: ۴۱۱).

افتراق‌های جنسیتی

جامعه شناسان بیش از پیش چگونگی متفاوت بودن وضع زنان و مردان را از لحاظ نصیب‌ها و فرصت‌های قابل دسترسی مورد تحقیق قرار می‌دهند (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

جامعه پذیری جنسیتی

تلقین کردن ارزش‌های جنسیتی شده به ذهن کودکان از هنگام تولد (هام، ۱۳۸۲: ۴۱۶).

ایدئولوژی جنسیتی

مجموعه منسجمی از ارزش‌ها یا نظریه‌ها در مورد زن و مرد که افراد یک جامعه می‌پذیرند (هام، ۱۳۸۲: ۴۱).

هنجار جنسیتی

مجموعه‌ای از رفتارها، باورها و نگرش‌های خاص که هر جامعه برای زنان و مردان تجویز می‌نماید (هام، ۱۳۸۲: ۴۲۲).

ایفای نقش

نقش‌های جنسیتی اشاره به آموزش و رفتارهای اجتماعی دارد که جامعه آن را به عنوان

ویژگی‌های رفتاری جنسی پذیرفته است (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۶۸۴).

نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد، خوارشمردن و کلیشه بندی آنان می‌پردازد (شادلو، ۱۳۸۰: ۲۱۱). منظور نابرابری فرصت‌های اجتماعی است. به عبارت دیگر نابرابری جنسیتی عدم دسترسی برابر زنان و مردان به امکانات و فرصت‌های اجتماعی است. نابرابری جنسیتی در این پژوهش با ابعاد تقسیم کار مبتنی بر جنسیت، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده، نوع کار، مشارکت و کلیشه‌های جنسیتی مشخص شده است.

کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه‌ها، تصورات از پیش شکل گرفته درباره افراد، گروه‌ها و یا اشیاء هستند (شهشهانی، ۱۳۸۰: ۳۴)

مبانی نظری پژوهش:

تئوری‌های جنسیتی

نکته اصلی تئوری‌های جنسیتی این است که موقعیت تابعی از بازار کار، در خانه و خانواده با یکدیگر مرتبط بوده و جزیی از یک سیستم کلی اجتماعی است که در آن زنان تابع مردان هستند. تئوری‌های جنسیتی تأکید می‌کند که گرایش «مشاغل زنانه» برای این است که انعکاسی از نقش خانگی زنان باشد. (نظیر آموزگاری، پرستاری، نظافت، پذیرایی) و درست همانطور که در بیشتر جوامع کار خانگی زنانه کم ارزش تر شده است. این مشاغل و مهارت‌ها نیز کم ارزش می‌باشند. در واقع ممکن است مهارت مورد نیاز برای بعضی از مشاغل زنان از مشاغل مردان که مزد بیشتری برای آن پرداخت می‌شود کمتر نباشد اما این مشاغل به دلیل اینکه زنانه بیشتر در آن مهارت کسب کرده اند دست کم گرفته می‌شود. موضوع دیگری که این تئوری بر آن تأکید می‌کند «مزاحمت‌های جنسیتی» است. فارلی عقیده دارد که این نوع مزاحمت‌ها

عامل مهمی در جابجایی زیاد کارگران زن است زیرا دست کشیدن از کار چاره اصلی این نوع گرفتاری است. او می‌گوید این مزاحمت‌ها در جداسازی مشاغل بر حسب جنسیت افراد و تداوم آن تا حدود زیادی مؤثر بوده و غالباً مساعی مربوط به وارد کردن زنان در مشاغلی که در قلمرو مردان قرار دارد. از این طریق خنثی شده است با اینکه در موازین سنتی حاکم بر رفتار جنسیتی در گوشه و کنار دنیا تفاوت زیادی وجود دارد، ولی مدارک موجود در کشورهای در حال توسعه هم، با وجود پراکندگی، نشان می‌دهد که مزاحمت‌های جنسیتی برای زنان ناآشنا نیست. در بیشتر بررسی‌ها می‌توان اشاراتی به مشکلات مختلفی ناشی از روابط جنسی در محیط کار یافت که نشان می‌دهد چگونه این امر می‌تواند فرصت‌های شغلی زنان را محدود کند (کار، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۷).

دیدگاه ستیز

از دیدگاه ستیز گرایان، نابرابری مردان و زنان بسادگی مشکل دیگری از قشربندی اجتماعی است. مردان فقط در صورتی می‌توانند از پایگاه برتر برخوردار شوند که زنان پایگاه پست‌تری داشته باشند و الگوهای موجود نقش جنسیت به مردان اجازه می‌دهد که امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را حفظ نمایند. این رویکرد بیشتر در نزد جامعه‌شناسان کلاسیک از جمله کارل مارکس وجود دارد. منشأ کلی نابرابری جنسی از دیدگاه ستیز گرایان عبارت است از نابرابری اقتصادی بین مردان و زنان که منبع پایگاه اجتماعی است و می‌تواند به فوریت تبدیل به قدرت و جنسیت گردید پیامد آن این است که اگر مردان نسبت به زنان کمک اقتصادی بیشتری به خانواده و جامعه کنند، احتمالاً پایگاه برتری هم در خانواده و هم در جامعه خواهند داشت. برعکس اگر تأثیر اقتصادی زنان نسبت به مردان افزایش یابد نابرابری مزبور بین زنان و مردان از بین خواهد رفت. در حقیقت، شواهد میان فرهنگی تأیید می‌کند که هنگامی که زنان تولید اقتصادی کمتری از مردان داشته باشند یا هنگامی که زنان در خانه بمانند و مردان در بیرون از خانه کار کنند، پایگاه آنان بطور قابل ملاحظه‌ای کمتر از مردان خواهد بود. در جوامع شکار و گردآوری خوراک، مردان کار شکار را انجام می‌دادند. ولی زنان به

جمع آوری خوراک که قسمت عمده غذایی را تشکیل می‌دهد، می‌پرداختند. در این جوامع نابرابری جنسیتی بسیار اندکی وجود دارد. از سوی دیگر، در جوامع شبانی و باغچه کاری، مردان تأثیر اقتصادی بیشتری دارند. آنها معمولاً مسئول تسطیح اراضی، چرانیدن گله‌ها دفع حملات همسایگان متجاوز هستند و این واقعیت در نابرابری جنسی که معمولاً چهره بارز این جوامع است، بیشتر منعکس می‌گردد. در جوامع کشاورزی مردان حتی نسبت بیشتری از ثروت جامعه را تولید می‌کنند، زیرا آنان نوعاً مسئول کارهای سخت کشاورزی، پیشه‌وری و صنعت‌گری و سایر کارهای عمده اقتصادی هستند. در اینگونه جوامع نابرابری‌ها بین زنان و مردان حتی افزون‌تر می‌باشد. این وضعیت در جوامع صنعتی اولیه که در آنها مردان نیروی کار را تشکیل می‌دادند، ادامه داشته است. زنان در جوامع اخیر برای معیشت خود کاملاً به مردان متکی بوده و در وضعیتی بودند که به زحمت می‌توانستند ادعای برابری با مردان داشته باشند. ولی در جوامع صنعتی پیشرفته و به ویژه در جوامع نوظهور فراصنعتی تصویر فوق‌دگرگون می‌شود، چرا که زنان نقش روزافزونی در تأمین نیروی کار ایفا می‌نمایند. (رابرتسون؛ ۱۳۷۲: ۲۷۳-۲۸۳)

نظریات فمینیستی

نهضت اجتماعی زنان از فراورده‌های عصرروشنگری، مدرنیته و انقلاب صنعتی است. جنبش اجتماعی و آزادی خواهانه زنان در غرب در برابر نگرش‌های افراطی ضد زنان شکل گرفت که بعدها به فمینیسم مشهور گشت. واژه فمینیسم در سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شد. فرهنگ لغت روبرت این کلمه را چنین تعریف می‌کند: «آئینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است». نظریه فمینیستی بخشی از یک رشته پژوهش درباره زنان است که به طور ضمنی، یا رسمی، نظام فکری گسترده و عامی را درباره ویژگی‌های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم انداز یک زن، ارائه می‌کند. این نظریه از سه جهت متکی به زنان است. نخست آنکه، موضوع عمده تحقیق و نقطه شروع همه بررسی‌هایش، موقعیت و تجربه‌های زنان در جامعه است. دوم آنکه، این نظریه زنان را به عنوان موضوع‌های قانونی در

فراگرد تحقیق در نظر می‌گیرد. یعنی در صدد آن است که جهان را از دیدگاه متمایز زنان در جهان اجتماعی نگاه کند. سوم اینکه نظریه فمینیستی دیدگاه انتقادی و فعالانه‌ای به سود زنان دارد و در پی آن است که جهان بهتری را برای زنان بسازد که به نظر آنها، بدین ترتیب جهان برای بشریت نیز بهتر خواهد شد. (ریترز؛ ۱۳۸۴: ۴۵۹-۴۶۰)

نظریه‌های تفاوت‌های جنسی

کارهای نظری انجام گرفته با دیدگاه اساساً نهادی و یا شبه کارکرد گرا درباره جامعه، گزارش‌های مبتنی بر نظریه کنش متقابل نمادین، آثار پدیده‌شناختی و گزارش‌های روش‌شناسی مردمنگارانه همگی در همین مقوله جای می‌گیرند. اگر به این هسته بنیادی گزارش‌های نظری، آثار تجربی گسترده جامعه‌شناسی را بیفزاییم که اکنون «جنس» یا «جنسیت» را به عنوان یک متغیر یا عامل مستقل و اساسی به کار می‌برند، تأکید بر تفاوت‌های جنسی را می‌توان به منزله یک تأکید مهم در جامعه‌شناسی به شمار آورد. مضمون اصلی ادبیات مربوط به تفاوت‌های جنسی در دوران معاصر این است که زندگی روحی درونی زنان در شکل کلی آن با حیات روحی مردان تفاوت دارد. زنان از جهت ارزش‌ها و منافع بنیادیشان، شیوه داوریه‌های ارزشی، ساخت انگیزه‌های دستاوردی، خلاقیت ادبی، تفننهای جنسی، احساس هویت، و از نظر فراگردهای کلی آگاهی و ادراک خود، درباره ساخت واقعیت اجتماعی بینش و برداشتی متفاوت از مردان دارند. مضمون دوم این است که شکل کلی روابط زنان و تجربه‌های زندگی‌شان، شکل متمایزی است. (ریترز؛ ۱۳۸۴: ۴۷۰)

این آثار گوناگون راجعه تفاوت‌های آگاهی و تجربه زندگی زنان، در مجموع پاسخ منحصر به فردی به این پرسش «درباره زنان چه می‌دانیم؟» می‌دهد. پرسش دوم و تبیینی «چرا؟» خطوط اساسی تنوع در چهارچوب این تأکید کلی بر تفاوت‌های جنسی، را مشخص می‌سازد. تبیین‌های روانشناختی و رابطه‌ای تفاوت‌های میان زنان و مردان اساس بر سه گونه اند: زیست‌شناختی، نهادی و اجتماعی-روانشناختی به معنای وسیع آن. (ریترز؛ ۱۳۸۴: ۴۷۱)

الف) تبیین‌های زیست‌شناختی تفاوت‌های جنسی

تبیین‌های زیست‌شناختی همیشه دست‌مایه تفکر محافظه‌کارانه درباره تفاوت‌های جنسی بوده است. فروید ساختار شخصیتی متفاوت زنان و مردان را به تفاوت‌های تناسلی و آن‌فراگردهای شناختی و عاطفی نسبت می‌دهد که با کشف این تفاوت‌های جسمانی از سوی کودکان آغاز می‌گردد. زیست‌شناسان اجتماعی معاصر، لیونل تایگر و رابین فاکس از «گرامرهای زیستی» متفاوتی سخن می‌گویند که در جریان رشد تکاملی انسان نماهای اولیه نهاده شده‌اند و باعث شده‌اند که زنان پیوند عاطفی با فرزندانشان داشته باشند و مردان عملاً با مردهای دیگر پیوند برقرار کنند. آلیس روسی کارکردهای زیست‌شناختی متفاوت زنان و مردان را به الگوهای متفاوت رشد هورمونی آنها طی چرخه حیات نسبت می‌دهد که همین امر نیز به نوبه خود به تفاوت‌های خاص جنسی در ویژگی‌هایی چون حساسیت در برابر نور و صدا و تفاوت‌هایی در ارتباطات نیمکره راست و چپ مغز، منجر شده است. به عقیده او همین تفاوت‌هاست که زمینه ساز الگوهای متفاوت بازی در کودکی می‌شوند؛ همان موضوعی که رافائلا نیز یادآور شده است. فمینیسم روسی او را به دفاع از تنظیم‌هایی اجتماعی و فرهنگی سوق می‌دهد که جبران محرومیت‌های زیست‌شناختی از طریق فراگیری اجتماعی را برای هر دو جنس امکان‌پذیر می‌سازند، اما به عنوان یک جامعه‌شناس زیستی، از پذیرش معقولانه دلالت‌های تحقیقات زیست‌شناختی دفاع می‌کند. (ریترز ۱۳۸۴؛ ۴۷۱-۴۷۲)

ب) تبیین‌های نهادی تفاوت‌های جنسی

تبیین‌های نهادی تفاوت‌های جنسی نیز بر کارکردهای متمایز زنان در زاییدن و مراقبت از کودکان تأکید می‌گذارند. همین مسئولیت مادر بودن را باید عامل تعیین‌کننده عمده در تقسیم کار جنسی گسترده تری دانست که زنان را عموماً به کارکردهای همسری، مادری و به حریم خصوصی خانه و خانواده و در نتیجه به یک رشته رویدادها و تجربه‌های عمرانه‌ای مرتبط می‌سازد که با تجربه‌های مردان تفاوت دارند. در این محیط اجتماعی، زنان تفسیرهای متمایزی از دستاوردهای به عمل می‌آورند، ارزشها و مصالح متفاوتی کسب می‌کنند، در برقراری روابط باز مهارت بیشتری از خود نشان می‌دهند، «بیشتر از مردان توجه دلسوزانه به دیگران نشان

می‌دهند» و با زنان دیگری که هر یک در عرصه جداگانه شان سکونت دارند شبکه‌های حمایتی خاصی تشکیل می‌دهند. هر چند برخی از نظریه پردازان نهادی تفاوت‌های جنسی تقسیم کار جنسی را به عنوان یک ضرورت اجتماعی می‌پذیرند، برخی دیگر به این نکته آگاهی دارند که عرصه‌های جداگانه زندگی زنان و مردان ممکن است با الگوهای گسترده تر نابرابری جنسی و یا حتی ستمگری ارتباط داشته باشند. (ریترز؛ ۱۳۸۴: ۴۷۲).

نظریات پست مدرنیسم و نابرابری

صرف نظر از تعاریف و نوع نگاه به پست مدرنیسم، تاثیرات بسیار آن در حوزه‌های مختلف قابل مشاهده است. مطالعات فرهنگی در برخی جهات با این رویکرد مخالف هستند، زیرا آنرا نوعی رویکرد سرمایه داری متاخر و شکل جدیدی از کالایی شدن می‌دانند (جیمسون، ۲۰۰۰: ۲۱۳). پست مدرن‌ها و بحث خاص گرایی، مرگ کلان روایتها، شبیه سازیها، بحث گفتمان فوکویی و رابطه دانش و قدرت او و ... همه باعث شدند تا مطالعات در مورد نابرابری نیز دستخوش تغییراتی گردد. در بحث نابرابری تاکید بر زیباشناسی سبک به جای تفاسیر سیاسی از ایدئولوژی و بطور کلی پرهیز از ایجاد هرگونه کلان روایت در تحلیل‌ها نمونه مهمی از این تاثیرات است. مثلاً کار لاکلاو در مورد مفصل بندی و کار بعدی او با شانتال موفه در زمینه شالوده شکنی از این حیث متفاوت است که دیگر نگاه‌ها و گفتمان‌ها به نابرابری نگاهی ابزاری نیست بلکه سبکی از شیوه تعامل در دنیای جدید است. فمینیست‌ها نیز از این تاثیرات بی بهره نماندند. مخالفت با وجود کلان روایت‌ها در زمینه هویت به منظور تاکید بر ویژگی نژاد، طبقه، و هویت جنسی نمونه ای از این دست است. تاکید پست مدرن‌ها بر تکه تکه بودن و ساخت و ساز اجتماعی راهی است برای نظری نمودن این ویژگی‌ها بدون بت واره نمودن تمایزات هویتی به صورت مقولاتی طبیعی. شاید نظریه نگاه خیره مالوی به دلیل نادیده گرفتن لذت زنانه عکس العمل‌های مختلفی را با این نظریه در بر داشت. توجه به بحث لذت در آرای فمینیست‌های پست مدرن امری مهم است.

نظریه منابع

معروفترین بحث در زمینه ی قدرت و منافع در روابط خانوادگی را "بلود و ولف" بیان کرده‌اند که یک رابطه آشکار بین قدرت و منافع در خانواده در نظر می‌گیرند و قدرت را به عنوان توانایی باقوه عضو و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می‌کنند. میزان قدرت در یک خانواده به یک همسر امکان می‌دهد که منابع بیشتری را بدست آورد چرا که منبع به عنوان هر چیزی است که یک عضو را قادر می‌سازد که نیازها و اهداف دیگر اعضای خانواده را تامین کند. میزان قدرت در خانواده‌های پدرسالار و در تمام خانواده‌ها بوسیله مقایسه میزان منابع و شرایط آن‌ها مشخص می‌شود (بلاد و ولف^۱، ۱۹۶۰:۲۹).

شوهران در مقایسه با زنان خود، قدرت را به کمک برتری دریافت‌ها و مهارت‌هایشان بدست می‌آورند. این بحث با عنوان نظریه منابع بیان می‌شود. "گود" مفهوم قدرت را تبیین تضاد و خشونت خانوادگی مطرح ساخت. طبق نظریه گود، خانواده مانند دیگر نظام‌های اجتماعی، یک نظام قدرت است. از نظر گود، منابعی مانند موفقیت، منزلت اجتماعی، موقعیت در خارج از خانواده، سن، شغل، استعداد ذاتی، اقتدار سیاسی و... قدرت اعضای خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهد، چراکه طبقات اجتماعی مختلف و گروه‌های قومی در دستیابی به منابع جایگزین تفاوت دارند. در نتیجه احتمال دارد که اعضای طبقات اجتماعی پایین در مقایسه با قشرهای دیگر جامعه، در استفاده از خشونت خانوادگی، به عنوان ابزاری برای کسب قدرت در خانواده مایل بیشتری داشته باشند. گود نشان داد که الگوی خشونت فقط در جامعه‌ای ظاهر می‌شود که در مشروع سازی اعمال قدرت ضعیف است یا ابهام دارد. برای مثال در ایالات متحده امریکا هنجارهای مربوط به توزیع قدرت زن و شوهر مبهم هستند، زیرا هنجارهای طرفدار برابری انسان‌ها بطور کامل جایگزین هنجارهای پدرسالارانه سنتی خانواده‌ها نشده‌اند. بنابراین نرخ بالای خشونت خانوادگی در این کشور ممکن است تا حدی از این ابهام منتج شود. وقتی که انتظارات هنجارهای سنتی دستخوش تغییرات سریع شود، همانطور که امروزه چنین هستند، اعضای خانواده ممکن است از خشونت استفاده نمایند. تغییر انتظارات زنان و

تقاضای برابری آن‌ها ممکن است عملاً خشونت علیه آن‌ها را افزایش دهد (بلاد و ولف، ۱۹۶۰:۴۳). در این مطالعه از تئوری منابع جهت چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است.

روش پژوهش

روش بررسی این پژوهش، از نوع پیمایشی است، که از طریق بررسی تاثیرات برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران انجام شده است. نمونه جامعه آماری شامل ۳۸۴ نفر از زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران است که به صورت سهمیه ای چند مرحله ای و با کمک جدول لین در میان ۷ منطقه از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انتخاب شده و اطلاعات از آنها جمع آوری شده است. در نهایت در بین هر یک از مناطق انتخاب شده، ۵۷ نفر، و در مجموع ۳۹۹ نفر به عنوان نمونه با استفاده از نمونه لگیری غیراحتمالی انتخاب گردید. که از این تعداد ۳۸۴ پرسشنامه کامل مبنای تحلیل و بررسی قرار گرفتند. پرسشنامه این پژوهش محقق ساخته بوده که در دو بخش متغیرهای جمعیت شناختی و متغیرهای اصلی پژوهش در طیف لیکرت سنجیده شده، تنظیم شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

بیشترین تعداد پاسخگویان در گروه سنی ۲۲-۱۸ سال قرار داشته اند که ۳۲/۹ درصد از کل نمونه مورد بررسی را شامل می‌لشوند و از مجموع ۳۸۴ نفر پاسخگو، ۵۳/۷ درصد آنها متاهل و ۴۶/۳ درصد آنها را مجردان تشکیل داده اند. همچنین از کل نمونه مورد بررسی، ۶۶/۲ درصد دارای شغل و بقیه فاقد شغل بوده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۶۱/۷ درصد از پاسخگویان خود را جزو طبقه متوسط دانسته‌اند که بیشترین درصد فراوانی را نسبت سایر طبقات داشته‌اند. همچنین بیشترین تعداد پاسخگویان تحصیلات لیسانس داشته اند که ۴۰/۹ درصد از کل نمونه مورد بررسی را شامل می‌لشوند.

یافته‌های استنباطی

فرضیه اول پژوهش

بین میزان تحصیلات و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول (۱) آزمون تفاوت میانگین نابرابری جنسیتی در در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله

شهر تهران بر حسب تحصیلات

تحصیلات	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی داری
ابتدایی	۳۵	۳۱.۳۷۱۴	۴.۴۷۲۷۰	۱/۶۶	۰/۱۶
دیپلم	۴۱	۳۰.۹۲۶۸	۴.۵۰۷۷۲		
کارشناسی	۲۰۱	۳۱.۸۲۵۹	۵.۰۴۳۲۷		
کارشناسی ارشد	۹۴	۳۲.۱۰۶۴	۴.۴۰۰۵۶		
دکتری	۱۳	۳۴.۶۱۵۴	۴.۶۹۹۹۷		
جمع	۳۸۴	۳۱.۸۵۱۶	۴.۷۹۱۸۹		

جدول فوق آزمون تفاوت میانگین نابرابری جنسیتی در در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران بر حسب تحصیلات افراد نمونه را نشان می‌دهد، با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح ترتیبی و فاصله ای آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج بدست آمده بر اساس آزمون F فرضیه فوق را رد نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین‌ها را نشان نمی‌دهد. میانگین نمره نابرابری جنسیتی در سطح فوق دیپلم برابر (۳۰/۹۳) که کمتر از سایر سطوح تحصیلی است. همچنین تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های نمرات نابرابری جنسیتی در شهر تهران در هر مقطع تحصیلی بر اساس آزمون F با مقدار (۱/۶۶)، حداقل در سطح ۹۵ درصد معنی دار نیست. به عبارتی دیگر تحصیلات افراد با نابرابری جنسیتی در شهر تهران دارای ارتباط معنادار نیست.

فرضیه دوم

بین وضعیت شغلی افراد و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول (۲) آزمون تفاوت میانگین نابرابری جنسیتی در در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران بر حسب اشتغال

اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی داری
بیکار	۵	۲۶.۲۰۰۰	۵.۸۹۰۶۷	۲/۸۰	۰/۰۲۶
خانه دار	۱۳۳	۳۳.۰۶۰۲	۵.۷۱۵۱۶		
آزاد	۲۰۶	۳۲.۹۳۶۹	۶.۲۲۱۹۸		
دولتی	۳۹	۳۵.۰۷۶۹	۵.۵۱۷۳۶		
بازنشسته	۱	۳۵.۰۰۰۰	.		
جمع	۳۸۴	۳۳.۱۱۴۶	۶.۰۳۳۶۲		

جدول فوق آزمون تفاوت میانگین نابرابری جنسیتی در در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران بر حسب وضعیت شغلی افراد نمونه را نشان می دهد، با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح اسمی و فاصله ای آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج بدست آمده بر اساس آزمون F فرضیه فوق را تایید نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین ها را نشان می دهد. میانگین نمره نابرابری جنسیتی در افراد بیکار برابر (۲۶/۲۰) که کمتر از سایر موقعیت های شغلی است. همچنین تفاوت مشاهده شده بین میانگین های نمرات نابرابری جنسیتی در شهر تهران در هر وضعیت شغلی بر اساس آزمون F با مقدار (۲/۸۰)، حداقل در سطح ۹۵ درصد معنی دار است. به عبارتی دیگر وضعیت شغلی افراد با نابرابری جنسیتی در شهر تهران دارای ارتباط معنادار است.

فرضیه سوم

بین میزان درآمد و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول ۳ خروجی تحلیل آماری ضریب همبستگی پیرسون رابطه بین میزان درآمد و نابرابری جنسیتی در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران

ضریب همبستگی	جامعه آماری	برآورد
$r=0/317^{**}$	$N=384$	$sig=0/000$

از آنجایی که سطح سنجش دو متغیر در سطح فاصله‌ای قرار دارند آزمون همبستگی پیرسون برای سنجش این رابطه مناسب به نظر می‌رسد، همچنین با توجه به اعداد به دست آمده؛ یعنی سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($sig=0/000$) و ضریب همبستگی پیرسون مثبت ($r=0/317^{**}$) می‌توان این نتیجه گرفت که رابطه مستقیم و معنی داری بین میزان درآمد و نابرابری جنسیتی در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران وجود دارد؛ یعنی هر چه میزان درآمد در بین افراد افزایش یابد، میزان نابرابری جنسیتی در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران نیز بالاتر می‌رود. به عبارت دیگر وجود درآمد بالاتر باعث افزایش نابرابری جنسیتی می‌شود.

فرضیه چهارم

بین قومیت افراد و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول (۴) آزمون تفاوت میانگین نابرابری جنسیتی در در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله

شهر تهران بر حسب قومیت

قومیت	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی داری
لر	۴۳	۳۶.۰۴۲۴	۵.۴۹۰۳۱	۳۰/۶۵	۰/۰۰۰
کرد	۴۸	۲۸.۳۳۳۳	۷.۲۰۲۹۴		
ترک	۸۴	۳۰.۰۲۸۸	۵.۱۸۸۵۹		
فارس	۱۳۱	۲۵.۳۰۷۷	۶.۷۹۹۳۲		
سایر	۷۸	۳۴.۳۵۸۸	۴.۶۳۹۴۱		
جمع	۳۸۴	۳۳.۱۱۴۶	۶.۰۳۳۶۲		

جدول فوق آزمون تفاوت میانگین نابرابری جنسیتی در در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران بر حسب قومیت افراد نمونه را نشان می‌دهد، با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح اسمی و فاصله ای آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج بدست آمده بر اساس آزمون F فرضیه فوق را تایید نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین‌ها را نشان می‌دهد. میانگین نمره نابرابری جنسیتی در قومیت فارس برابر (۲۵/۳۰) که کمتر از سایر قومیت‌هاست. همچنین تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های نمرات نابرابری جنسیتی در شهر تهران در هر قومیتی بر اساس آزمون F با مقدار (۳۰/۶۵)، حداقل در سطح ۹۹ درصد معنی دار است. به عبارتی دیگر قومیت افراد با نابرابری جنسیتی در شهر تهران دارای ارتباط معنادار است.

فرضیه پنجم

بین میزان گرایش مذهبی و نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی رابطه معنی داری وجود دارد.

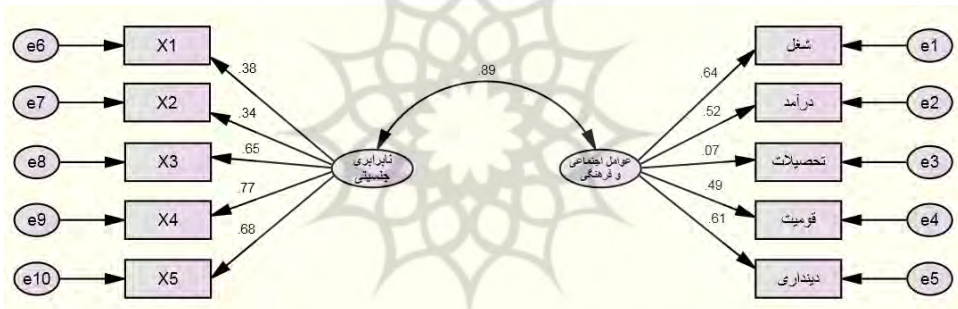
جدول ۳ خروجی تحلیل آماری ضریب همبستگی پیرسون رابطه بین میزان گرایش مذهبی و نابرابری جنسیتی در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران

برآورد	جامعه آماری	ضریب همبستگی
sig=۰/۰۴۳	N=۳۸۴	r=۰/۱۲۱

از آنجایی که سطح سنجش دو متغیر در سطح فاصله‌ای قرار دارند آزمون همبستگی پیرسون برای سنجش این رابطه مناسب به نظر می‌رسد، همچنین با توجه به اعداد به دست آمده؛ یعنی سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (sig=۰/۰۴۳) و ضریب همبستگی پیرسون مثبت (r=۰/۱۲۱) می‌توان این نتیجه گرفت که رابطه مستقیم و معنی داری بین میزان گرایش مذهبی و نابرابری جنسیتی در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران وجود دارد؛ یعنی هر چه میزان گرایش مذهبی در بین افراد افزایش یابد، میزان نابرابری جنسیتی در میان زنان ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر تهران نیز بالاتر می‌رود. به عبارت دیگر وجود گرایش مذهبی بالاتر باعث افزایش نابرابری جنسیتی می‌شود.

مدل معادله ساختاری

به منظور تعیین شدت رابطه بین نابرابری جنسیتی و عوامل اجتماعی و فرهنگی در وضعیت‌های مختلف از یک مدل معادله ساختاری بهره گرفته شده است. که این مدل معادله ساختاری از دو نوع مدل و انواعی از متغیرها تشکیل شده است. همچنین می‌توان گفت در مدل اندازه‌گیری مشخص می‌شود که تعداد متغیرهای مشاهده شده برای یک متغیر پنهان تا چه حد تحت تأثیر متغیر پنهان مورد نظر و تا چه حد تحت تأثیر متغیر خطا هستند. در این مدل ۱۰ متغیر مشاهده شده وجود دارد که متغیرهای مشاهده شده X1 تا X5 معرف‌های متغیر پنهان (شاخص‌ها) نابرابری جنسیتی هستند که به صورت سوالات متعددی از پاسخگویان سوال شده اند. همچنین متغیرهای شغل، تحصیلات، درآمد، قومیت و گرایش مذهبی معرف‌های عوامل اجتماعی و فرهنگی هستند.



مدل ۱-۱- مدل معادله ساختاری تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی

با توجه به جهت پیکان‌ها از سمت متغیر پنهان به سمت متغیر مشاهده شده که معرف آن متغیر پنهان است، بیانگر این نکته روش شناختی است که نمره هر پاسخگو در متغیر مشاهده شده تحت تأثیر وضعیتی است که آن پاسخگو در در متغیر پنهان زیر بنایی مرتبط با متغیر مشاهده شده دارد. برای مثال در این مدل متغیر پنهان ما نابرابری جنسیتی و شاخص مشاهده شده آن تقسیم کار مبتنی بر جنسیت (X1) است. حال پاسخگویی به متغیر مشاهده شده تقسیم کار مبتنی بر جنسیت تعیین خواهد کرد که نابرابری جنسیتی فرد در چه موقعیتی قرار دارد. به عبارت دیگر وزنی که X1 تا X5 در مدل پژوهش دارند تعیین کننده میزان نابرابری جنسیتی

پاسخگویان هستند. در این مدل رابطه دو سویه متغیر نابرابری جنسیتی و عوامل اجتماعی و فرهنگی با ضریب همبستگی ۰/۸۹ این معنی را می‌دهد که رابطه معنادار و قوی ای بین این دو متغیر وجود دارد. البته این رابطه در نرم‌افزار SPSS با آزمون ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس نیز به اثبات رسید. اما تفاوت این دو نوع ضریب در نوع بررسی آنهاست، البته لازم به ذکر است که دو نوع ضریب یک مفهوم هستند، اما به لحاظ روشی تفاوتی در این دو نوع ضریب وجود دارد و آن این است که در آمار کلاسیک که خروجی‌ها با SPSS تحلیل می‌شوند با متغیرهای پنهان دارای خطای اندازه‌گیری به عنوان متغیر آشکار رفتار می‌شود در صورتی که در مباحث آماری جدید، که خروجی‌ها با نرم‌افزار Amos Graphics تحلیل می‌شوند با متغیر پنهان به صورت واقعی رفتار می‌شود و مقدار خطای ساختاری و اندازه‌گیری در مدل لحاظ می‌شود. در کل مثبت بودن تمامی ضرایب همبستگی در مدل نتیجه‌ای منطقی و قابل قبول است.

بحث و نتیجه‌گیری:

امروزه به موازات تحولات گسترده‌ای که در اوضاع اجتماعی زنان در جوامع بشری پدید آمده است، شاهد تغییر و تحولاتی در خواسته‌ها و نیازهای زنان جامعه هستیم که این خواسته‌ها در جهت احقاق حقوق از دست رفته آنها و دستیابی به عدالت جنسیتی است. یکی از محورهای مهم و اساسی که در این خصوص به آن می‌توان اشاره کرد، مناسبات موجود میان دو جنس در خانواده و اجتماع است که در ضمن آن، زنان تحت سلطه و انقیاد مردان قرار دارند. در طول تاریخ بشری، جنسیت، عامل مهمی در شکل‌گیری جایگاه فرد و به تبع آن ایفای نقش‌های متعدد او بوده است و جوامع بر حسب فرهنگ‌های مختلفی که داشته‌اند، نقش‌های متفاوتی را به زنان و مردان نسبت داده که در اغلب موارد، نقش زنان را نازل تر از مردان جلوه داده‌اند. اطلاعات معتبر گردآوری شده از جوامع بشری به خوبی نشان می‌دهد که تعاریف ارائه شده از نقش‌ها و توانایی‌های متناسب به دو جنس در هر جامعه‌ای با هم بسیار متفاوت است و ویژگی‌های خاص خود را دارد. این جامعه است که بر مبنای الزامات تاریخی، یعنی نوع و نحوه تولید، ارتباط‌های درونی و ارتباط با واحدهای انسانی بیرونی، که هر کدام تاریخ خود را

دارند، نقش‌هایی را به دو جنس نسبت می‌دهد نه طبیعت. تمامی محققان نیز اتفاق نظر دارند که رفتارهای جنسیتی ناشی از الزامات تاریخی است، نه الزامات زیستی (تانزل، ۲۰۰۱: ۱۲۹). جنسیت همان نقش‌ها، رفتارها و حتی نگرش‌های متفاوت منسوب به دو جنس در یک جامعه است. نقش‌های جنسیتی را می‌توان به صورت بسیار ساده - نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای - در جوامع مختلف یافت. این کلیشه‌ها به صورت بسیار مستحکم در هر جامعه قابل پیروی و اجرا هستند. حاصل این نوع عملکرد، جنسیتی اندیشیدن است که موجبات پدیده‌ای به نام رده‌بندی جنسیتی را فراهم می‌آورد، یعنی تفاوت بین نقش‌ها با رده‌بندی و ارزش‌گذاری عنوان می‌گردد و بها دادن‌ها و تشویق‌ها و بهره‌های جامعه به صورتی متفاوت شامل دو جنس می‌شود. این بهره‌ها شامل منابع خام، قدرت، حیثیت و استقلال رأی فردی است و همواره به حالتی نابرابر بین دو جنس تقسیم و سبب پیدایش تبعیض جنسیتی می‌شود که نشان می‌دهد زنان و مردان در جامعه نسبت به یکدیگر جایگاهی متفاوت و نابرابر دارند (چارلز، ۱۹۹۳: ۶۱). نقش‌های جنسیتی را همواره در فعالیتهای روزمره مشاهده می‌کنیم. هر گاه هر دو جنس نقش‌ها را به صورتی متفاوت و مداوم و بدون تخطی ایفا کنند، مرز جنسیتی بسیار مستحکمی به وجود می‌آید. گاهی این مرزهای نامرئی که الزاماً مطالبی درباره آن‌ها نیز ابراز نمی‌شود، عبور کردنی هستند - یعنی شرایط موجود در جامعه تداخل یا همپوشی جنسیتی را امکان‌پذیر می‌سازد که امکان گذر از این مرزهای جنسیتی در جامعه ما موجود است، اما از نقش‌هایی که هویت جنسیتی را مشخص می‌کنند گذر سخت‌تر است. (شهشهانی، ۱۳۸۰: ۱۶). حیطة خصوصی و عمومی دو مفهوم مهم دیگر برای مبحث تحلیل جنسیت است. دو گانگی دیگری که در مباحث علوم اجتماعی مطرح است و حیطة خصوصی و عمومی را توضیح می‌دهد دو گانگی فرهنگ و طبیعت است. زنان و تمام حیطة خصوصی را به طبیعت و مردان و تمام حیطة عمومی را به فرهنگ نسبت داده‌اند (اورتنر، ۱۹۷۴: ۱۹۳). استفاده از چنین دو گانگی، ابزاری است برای حقانیت بخشیدن به نگرشی که به صورت جنسیتی از منابع، حیثیت، قدرت و استقلال فردی استفاده می‌کند. بر اساس مشاهدات عینی ثابت شده است که زنان صاحب فعالیت‌های درآمد داری هستند، حتی وقتی درآمدی ندارند کار می‌کنند و تعریف کار بر مبنای درآمد انتخابی عمدی است. آنها در رای‌گیری‌ها به صورت مستقل شرکت می‌کنند و در اعتصابات

حضور دارند. از گزارش‌های سازمان ملل در دهه ۸۰، چنین برمی‌آید که دو سوم کارها به وسیله زنان صورت می‌گیرد، ولی ده درصد درآمد به آنان داده می‌شود و فقط یک درصد منابع جهان جزو دارایی زنان است (اسپندر و اسکات، ۱۹۸۵: ۴۸). یعنی نگرش جنسیتی موجبات چنین دوگانگی (خصوصی / عمومی) را فراهم کرده است. از اوایل سال‌های ۱۹۷۰، دوره انتقاد به نگرش جنسیتی در علوم اجتماعی آغاز شد. تمام زمینه‌های تحقیقی زیر سوال رفت. مثلاً در تحول بشر جای زنان چه فرقی با مردان دارد؟ آیا فرقی وجود دارد یا نحوه نگرش به خطا رفته است؟ در روند صنعتی شدن، آیا تمام گرادندگان کارخانه‌ها مردان بوده‌اند یا زنان نیز در این دوران سخت سرمایه‌داری سهم بوده‌اند؟ چگونه؟ به چه تعداد؟ در کدام رده فعالیت؟ آیا برده‌هایی که پایه نظام اقتصادی را در تمدن بشر بنیاد گذاردند همه مرد بودند یا زنان نیز سهمی داشته‌اند و در این زمینه متحمل شرایط سخت دوران بوده‌اند؟ آیا بدون کار زنان در خانه، مردها می‌توانستند کار بیرون را پیش ببرند؟ چرا یکی نام کار و دیگری نام بیکاری به خود می‌گیرد؟ آیا این برگرفته از ذات کار است یا از نگرش به کار و منحصر به یک زمان خاص تاریخی که پول را ملاک قرار داده است؟ این نگرش در چه زمانی به وجود آمده است و سود و زیان آن چگونه تقسیم شده است؟ آیا در تمام جوامع نگرش جنسیتی وجود دارد؟ آیا در تمام جوامع هویت جنسیتی، تبعیض جنسیتی و رده‌بندی جنسیتی وجود دارد؟ آیا سیر تحولی در جوامع می‌توان یافت که با گذر از جامعه گردآورنده و شکارچی به جامعه پالیزبان، کشاورز و دامدار و صنعتی برسد؟ این خصلت‌های جنسیتی چگونه تغییر کرده‌اند و جهت تغییر کجا و چگونه موجبات تبعیض یا برابری را فراهم کرده‌اند؟ پاسخ به چنین سوال‌های کلی که انتقاد و نونگری در آنها نهفته است، تحقیقات مربوط به زنان را از دوره انتقاد به دوره دیگری برد. این دوره با نگرشی وسیع‌تر تحقیقات مربوط به زنان را به تحقیقات موجود اضافه کرد. با درج این مطالب نظریه‌های بسیاری شکل گرفت و بدین ترتیب دوره مهمی شکل گرفت که جنسیت جزو مباحث نظری اصلی رشته‌های علوم اجتماعی قرار گرفته است. بر اساس نتایج میدانی این تحقیق نتایج بسیاری از پژوهش‌ها با تئوری‌های موجود در این زمینه همخوانی داشته‌اند. در بررسی نتایج فرضیات پژوهش مشخص شد که رابطه معناداری بین وضعیت اشتغال با آماره $F=2/8$ و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد با نابرابری

جنسیتی رابطه وجود داشت همچنین رابطه نابرابری جنسیتی با قومیت با آماره $F=30/65$ و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد با اطمینان ۹۹ درصد تایید شد. در آزمون‌های همبستگی رابطه درآمد و گرایش مذهبی با نابرابری جنسیتی معنادار شد و البته در نتایج تحلیل واریانس رابطه بین تحصیلات و نابرابری جنسیتی معنادار نبود، اما در بررسی کلی مدلسازی و معادله ساختاری نتایج مطلوبی در مدل وجود داشت. بنابراین در جامعه‌ای که می‌کوشد تا در جهت توسعه حرکت کند، نمی‌تواند با توجه صرف به عوامل مادی و بدون توجه به تعالی انسانها به توسعه مطلوب دست یابد و البته در این میان حضور زن در روند توسعه الزامی است. در صورت درک هویت و شان والای زن و با توجه به اصل تساوی و برابری در ارزش‌های انسانی بی‌شک در رسیدن به این تعالی پیشگام خواهند بود. در جهانی که زنان و دختران جوان در معرض توجهات دیگران قرار دارند و قضاوت در مورد آنها بیش از مردان بر اساس ظاهرشان است، دختران باید موازنات قدرت را در ارتباط با هویت بدنی شان تغییر دهند، آنها باید همه این مسائل را در محیط شخصی و اجتماعی چالش انگیز، دشوار و متغیر مدیریت کنند. اگر نتوانند از عهده آن برآیند، باید بر الگوهای خشک رفتاری منطبق شوند که همانند گذشته بر زندگی شان چیره خواهد شد، بجای آنکه بر الگوهای سنتی تسلط و چیرگی بیابند. از آنجایی که زنان و مردان نه تنها موقعیتهای متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیتهای نابرابری نیز قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی جای دارند از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقق نفس کمتری برخوردارند، این جایگاه اجتماعی می‌تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیت، دین، آموزش و ملیت و یا بر هر عامل مهم اجتماعی دیگری مبتنی باشد.

پیشنهادات

دستیابی به برابری جنسیتی و پیشرفت زنان در همه امور فقط از طریق آموزش‌های جنسیتی به دست می‌آید. توسعه آگاهی جنسیتی باید در سر فصل برنامه‌های آموزشی سازمان‌ها و به خصوص بخش دولتی قرار گیرد. در سطح مدیران ارشد، نیاز به تغییر نگرش و تغییر فرهنگ سازمانی ضروری است، در سطح رهبران اجرایی، به عنوان گروهی که نقش هدایت کننده را

بر دوش دارند، توسعه آگاهی جنسیتی باید رخ دهد.

برای شکستن سدها نیاز به برنامه‌ریزی دقیق برای افزایش خودآگاهی و آگاهی جنسیتی است. بحث توسعه آگاهی جنسیتی، به منظور شناخت نیازها و نقش‌های جنسیتی، مستلزم شناخت دقیق از جایی که بوده‌ایم، جایی که هستیم، و جایی که باید باشیم است. بحث توسعه آگاهی‌های جنسیتی در سطح کلان نیازمند برنامه‌ریزی و تعیین راهبردهای دقیق هدایت جنسیتی است. هدایت جنسیتی، به بیانی ساده، به زنان مجوز دستیابی به فعالیت‌های توسعه و دیوانسالاری می‌دهد.

باید به کارآفرینی زنان توجه کرد و امکاناتی برای رشد در اختیار آنان گذاشت. توجه نظام‌مند به موضوع‌های برابری جنسیتی و توجه به دیدگاه‌های زنان در فعالیت‌های سازمانی، سیاست‌گذارها و برنامه‌ریزی‌ها با هدف حرکت به سمت برابری جنسیتی است و بی‌تردید در این میان مشارکت فعال زنان را هم به یاری می‌طلبند؛ چرا که اگر سازمان‌ها و موسسات و وزارتخانه‌ها گام‌هایی را در جهت برابری بردارند و در این میان زنان به توانایی‌های خود ایمان پیدا می‌کنند.

منابع

- ۱- آبوت، پاملا و کلر والاس. (۱۳۷۶). در آمدی بر جامعه‌شناسی، نگرش‌های فمینیستی، ترجمه میم خراسانی، حمید احمدی، نشر دنیای مادر.
- ۲- آبوت، پاملا و کلر والاس. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- ۳- ادهمی، عبدالرضا و روغنیان، زهره. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان)، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم/شماره چهارم/زمستان ۱۳۸۸.
- ۴- ارمکی، آزاد و غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۱). «تیین نسلی به زن در جامعه ایران»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۲۰، شماره ۳،

- ۵- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۶). جامعه شناسی خانواده، (با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر)، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۶- افشاری، زهرا و شبانی، ابراهیم. (۱۳۸۲). «نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصاد ایران»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، دوره ۱، شماره ۶۲.
- ۷- انصافیور، غلامرضا. (۱۳۴۶). قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، شرکت نسبی کانون کتاب، تهران.
- ۸- بیرو، آلن. (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان.
- ۹- تورس، اماری لیس و روزاریو. (۱۳۷۵). جنسیت و توسعه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو.
- ۱۰- حکیمی نیا، بهزاد. (۱۳۸۵). حقوق، هویت و جنسیت، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی نقش اصفهان در توسعه علوم، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ۱۱- جزنی، نسرین. (۱۳۸۰). نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۲- ریتزر، جرج. (۱۳۷۹). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۳- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). دایره المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان
- ۱۴- سفیری، خدیجه. (۱۳۷۷). جامعه شناسی اشتغال زنان، انتشارات تبیان، تهران.
- ۱۵- شادلو، شیده. (۱۳۸۰). نقش فرهنگ در متعادل ساختن نگرش‌های جنسیتی در حیات اجتماعی برای توانمند ساختن زنان. مجموعه مقالات همایش توانمند سازی زنان. تهران: مرکز مشارکت زنان.
- ۱۶- شادی طلب، ژاله. (۱۳۷۶). توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران: نشر قطره.
- ۱۷- شاهنده، نوشین. (۱۳۸۲). زن در تفکر نیچه. تهران: نشر قصیده سرا.
- ۱۸- شهشهبانی، سهیلا. (۱۳۸۰). چارچوب مفهومی جنسیت، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- ۱۹- _____ (۱۳۷۶). زن ایرانی یک مسأله سیاسی است، مجله فرهنگ توسعه، سال ششم، ویژه زنان، تهران.
- ۲۰- _____ (۱۳۷۷). نگاهی گذرا به جنبش‌های زنان در ایران، مجله ایران فردا، شماره ۴۱ تهران.
- ۲۱- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۴). آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
- ۲۲- علیجانی، رضا. (۱۳۷۶). نهضت بیداری زنان، مجله ایران فردا، سال ششم، شماره ۴۱، تهران
- ۲۳- غفورنیا، نفیسه. (۱۳۷۹). برابری جنسیتی در حوزه سیاسی، سنجش نگرش دانشجویان دانشگاه تهران نسبت به آن و تبیین عوامل موثر، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۴- فرنچ، ماریان. (۱۳۷۷). جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن(مالکی)، تهران: انتشارات علمی.
- ۲۵- گرت، استفانی. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جنسیت (ترجمه کتابیون بقایی). تهران: نشر دیگر.
- ۲۶- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۱) جهانی شدن فرهنگ و هویت؛ تهران: نشر نی.
- ۲۷- گولد، جولوس. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. (ترجمه محمد جواد زاهدی). تهران: مازیار.
- ۲۸- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی، (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.
- ۲۹- گیدنز، آنتونی؛ (۱۳۸۳). تجدد و تشخیص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- ۳۰- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- ۳۱- میشل، آنده. (۱۳۷۲). جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: نشر نیکان.
- ۳۲- نوایی‌نژاد، شکوه. (۱۳۷۸). روانشناسی زن، تهران: نشر بانو.
- ۳۳- هام، مگی. (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمه نوشین احمدی خراسانی و فرخ قره داغی؛ تهران: نشر اندیشه.

- 34- Abercrombie , N ; Hills. And Turner , B S. (1954).The Penguin Dictionary of sociology . New York.
- 35- Allport, G. W. (1954). THE Nature of prejudice Cambridge. - Al,ond G and. Powell , G. B . 1975, Comparative politics, Boston.
- 36- - Blood, R. & D. wolfe (1960). Husband and wives ,new York, macmilan
- 37- Basset, P.(1994). "Declining Female Labour Force Participation", Perspective on Labour and Incom, Vol. 6. No. 2, Summer 1994.
- 38- Beaudry P.et al. (1967). "Evolution of the female Labour force participation Rate in Canda a Cohort Analysis"
- 39- Brenner , O C. and Tomkiewicz , N (1986). Race Difference in Attitudes of American Business school graduates toward the Role of women Journal of social psychology 126. women, pshchological Reports.40.
- 40- Calan, T, B. Nolan, O. Donal and Olive SWEetman, (1998). "Female Labour Supply and Inequality in Ireland",www.may .ie/eced. Emic/economics /polf
- 41- Delbono, E, (2003). "Total fertility Rates and female Labour force participation in Great Britain and Italy : Estimation of Reduced from Model Using Regiunal panel Date " www.aial.it/bachecca/ .
- 42- Denise D. Bielby. (1999). Gender and Family Relations, *Handbook of the Sociology of Gender*, edited by Janet Saltzman Chafetz. Kluwer Academic/ Plenum Publishers, New York, 1999.
- 43- Esfandiari, H : (1994), The Majles and woman issues in the Islamic Republic of Iran, London.
- 44- Flora, C.B:(1971), The passive Female: Her comparative Image by class and culture in - Horner, M. Breed love, C.J. and cicirelli, V.G. 1974. Womens fear of success in
- 45- Humphrey , J (1987): Gender and work in The Third world . London. F. 1970. the communist Manifesto, London. -Marx, K. an
- 46- Ling yang ,H" , (2000). Education Married Woman's Participation ,Fertility and Economic Growth",Journal of Economic Development ,Vol ., No.25, December.
- 47- Mooney, Linda. A & David Knox & Carolin Schacht(2000). Understanding Social. Problm, Lodon: Wadswort.
- 48- Muehlberger,Ulrike. (2000). Womens labour force Attachment in Europe :An Analytical Fromework and Emperical, Evidence for the Household.
- 49- Nihar Ranjan Mishra & Sanjay Kumar Mohanty, (2003). "Understanding the Occupational Pattern of Labor Force in States and Districts of India",www.iipsindia.org.
- 50- Rosenblum,N. (1986). Another Librea lism: Romanticesm and the Reconstruction of ° Trever

- 51- Tansel, Aysit. (2001). Economic Development and Female labour Force Participation in Turkey Department of Economics Uiddel East Technical University Ankara.
- 52- Teper, H. (1969), the phenomenon of fascism, In European fascim New york. - Tyler, L. E. 1965. the psychology of Human Differences, New york
- 53- Volger, Carolyn and Jan Pahl. (1998). Money, Power and Inequality in Morriage . The British Journal of Sociology, Vol.99, pp:129-138.

